

دربارهٔ بیتی از حافظ

دکتر محمد کاظم دزفولیان
گروه زبان و ادبیات فارسی

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند
با من راه نشین بادہٴ مستانہ زدند
قرعہٴ کار به نام من دیوانہ زدند
چون ندیدند حقیقت ره افسانہ زدند
صوفیان رقص کنان ساغر شکرانہ زدند
آتش آن است که در خرمن پروانہ زدند
تا سر زلف سخن را به قلم شانہ زدند
صوفیان رقص کنان ساغر شکرانہ زدند^۱ .

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت
آسمان بار امانت نتوانست کشید
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد
آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع
کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب
"شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد"

در شروح مشهور دربارهٔ بیت فوق جنین نوشته شده است :

الف - شرح سودی^۲،

"خدا را شکر که میان من و حانان صلح برقرار شد و حوریان رقص کنان بادہٴ شکرانہ نوشیدند، یعنی به مناسبت مصالحه من و جانان تمام دلیران به شکرانہٴ این صلح ساغرهای پراز بادہ را سرکشیدند"

ب - بدرالشروح^۳،

"لله الحمد والمنة که به نوشیدن شراب عشق از اشتغال و التفات به ماسوای محبوب بگذشتم و صرف محبت گردیده‌ام و او به لطف و محبت با ما پیش آمد".

ج - دیوان غزلیات حافظ شیرازی^۴،

"سپاس خدای را گه مرشد پیر دل با من به لطف آشتی کرد و از تقصیرم درگذشت، یاران خانقاه بدین مناسبت به سماع برخاستند و ساغری از باده معرفت به نشان شکر - گزاری از عنایت پیر نوشیدند".

د - حافظ نامه^۵؛

"خدا را شکر که بین من و یارم آشتی پدید آمد و در مصراع دوم با حذف و فاصله‌ای که در نسبت شعر ملحوظ و محفوظ است یعنی همان فاصلهٔ طبیعی بین مصراعین القاء می‌کند، می‌گوید صوفیان هم به همین جهت به سماع برخاستند و به شکرانهٔ این آشتی ساغر زدند".

ه - شرح غزلهای حافظ،

"به شکر آن که میان من و او آشتی برقرار شد، حوریان بهشت به شکرانهٔ این آشتی رقص کنان باده نوشیدند، ... در این بین می‌گوید من از هفتاد و دو ملت نیستم، میان من و معشوق صلح و تفاهم برقرار است و به شکرانهٔ این توفیق، حوریان بهشت بساده نوشیدند".

به عقیده نگارنده این بیت، به بیت ماقبل نظر دارد، حافظ در بیت ماقبل جدال مذاهب مختلف را بر سر حقیقت خاطر نشان می‌کند که چون حقیقت بر آنها آشکار نیست هریک ره افسانه زدند و گمراه گشتند.

و در این بیت با ذکر "جزء" و "اراده" "کل"، (من) یعنی همه ما عرفا و (او) یعنی پیروان همه مذاهب می‌گوید:

خدای را سپاس می‌گویم که میان "من" یعنی همه عرفا و "او" یعنی همه مذاهب، صلح و دوستی برقرار است و از این بابت صوفیان شاد و شاکرند، این اندیشهٔ حافظ را هاتف اصفهانی نیز بیان کرده است.

ترجیح‌بند معروف هاتف "که یکی هست و هیچ نیست جز او و حده لاله‌الاهو" خود تمثیلی است که در مجموع بیانگر این واقعیت است که اساس همه مذاهب و حتی ادیان یکی است و آن وصال معشوق است، منتهی راهها با همدیگر فرق می‌کند و چون هدف همه مذاهب مشاهدهٔ جمال حضرت الوهیت است بنابراین عارف با هیچ مذهب و دینی سر جنگ ندارد.

پی نوشتها:

- ۱: دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، ص ۱۲۴.
- ۲: شرح سودی برحافظ، ترجمهٔ دکتر عصمت ستارزاده، جلد دوم، ص ۱۰۸۱.
- ۳: بدرالشروح، مولانا بدرالدین، ص ۳۶۷.
- ۴: دیوان غزلیات حافظ شیرازی، به گوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ص ۲۴۹.
- ۵: حافظ نامه، بهاءالدین خرمشاهی، بخش دوم، ص ۶۸۳.
- ۶: شرح غزلهای حافظ، دکتر حسینعلی هروی، ج ۲، ص ۷۷۲.

صد خانه اگر به طاعت آباد گنی به زان نبود که خساطری شاد گنی
 گر بنده گنی به لطف آزادی را به زانکه هزار بنده آزاد گنی
 علاءالدوله سمنانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

نگویند هنر مایهٔ اقبال بود دانش سبب حل هر اشکال بود
 من تجربه کردم از هنر نان خوردن برداشتن آب به غربال بود
 ابن یمین